

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال ششم، شماره یازدهم، پاییز و زمستان ۹۴، صفحات ۷۱-۱۰۰

تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۱۲

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۵/۲/۲۹

بررسی و تحلیل پراکندگی بیماری‌های وبا و طاعون در ایران و تأثیر آن‌ها بر گسترش بحران‌های اجتماعی ۱۲۶۴-۱۲۱۰ ه. ق

علی اکبر جعفری^۱

نسربین فروغی^۲

چکیده

وبا و طاعون از جمله بیماری‌های مهلک و ویرانگری است که بارها در سده سیزدهم هجری قمری در نقاط مختلف ایران شایع شد و تلفات و خسارات فراوانی از خود به‌جای گذاشت. این دو بیماری تا حدود نزدیک به یک سده پس از ۱۲۳۶ ه. ق همه‌گیری آن در ایران به‌طور جدی قربانی می‌گرفت. همه‌ساله تعداد زیادی کودک و پیر و جوان این سرزمین از بین می‌رفتند، اما کوچک‌ترین اقدامی برای مقابله یا حتی کاهش بیماری‌ها برداشته نمی‌شد. اهمیت این غفلت و بی‌توجهی کارگزاران نسبت به این بحران عظیم زمانی بیشتر آشکار می‌شود که به تلفات ناشی از فراگیری این بیماری‌ها توجه نمائیم. در مواردی تا یک‌سوم منطقه‌ای به علت ابتلا به این بیماری‌ها فوت می‌کردند. فقدان امکانات بهداشتی و قرنطینه‌بیماران مهم‌ترین علت فراگیری این بیماری‌ها بود و مهم‌ترین پیامدش، کاهش جمعیت ایران عصر قاجار بود. علاوه بر این، در موردی اعتراض و شورش‌های محلی نسبت به حاکمان به دلیل بی‌توجهی آن‌ها به وضع مردم در این دوره دیده می‌شود. این بحران‌های اجتماعی اگر چه با مسائل دیگری پیوند می‌خورد، لیکن ریشه بسیاری از

Email: a.jafari2348@yahoo.com

Email: n.foruoghi@gmail.com

۱ - دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان

۲ - کارشناس ارشد تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان

آن‌ها در همین بی‌توجهی‌ها قرار داشت. بر این اساس، این پژوهش با هدف بررسی آماری و اطلاع‌یابی از پراکندگی بیماری‌های وبا و طاعون در نیم قرن اول حاکمیت قاجارها در ایران، درصدد است تا به این سؤال پاسخ دهد که: «شیوع بیماری‌های طاعون و وبا در ایران در نیم قرن اول حکومت قاجارها، چه تأثیری بر گسترش بحران‌های اجتماعی داشت؟» پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی به این موضوع می‌پردازد.

واژگان کلیدی: قاجاریه، وبا، طاعون، کاهش جمعیت، فقر، شورش.

Analysis of the Distribution of Cholera and Plague in Iran and its Impact on the Social Crisis during 1795- 1847

A. A. Jafari¹
N. Foruoghi²

Abstract

Cholera and plague are among the destructive and fatal diseases that were common during the 18th and 19th centuries in different parts of Iran, and left a lot of casualties and damages behind. Prevalence of the disease in Iran seriously took victims until nearly a century after 1820. Every year a large number of youngsters, the old people and the children died in the country. However, the slightest measure was not taken to cure or reduce the diseases. The significance of the inadvertency and negligence of the agents towards this grave crisis becomes more apparent when we pay attention to the losses caused by the prevalence of these diseases. In some cases, up to a third of the region died because of the sufferings from this disease. Lack of sanitary facilities and quarantine of patients are the most common causes for the prevalence of these diseases and the most important consequence of it was the population decline in Iran during Qajar dynasty. In addition, the local protest and revolt against the rulers because of their attention to the people's situation can be seen in the period. The social crisis although linked with other issues, but has its roots in this disregard. Accordingly, this study aims at finding information and carrying out some statistical analysis about the distribution of cholera and plague in the first half century of Qajar sovereignty over Iran. It also seeks to answer the question: "what were the effects of the Plague and cholera outbreaks in the first half century of Qajar sovereignty over Iran on the expansion of the social crisis?" This study implements a descriptive-analytic approach to address this issue.

Keywords: Qajar dynasty, Cholera, Plague, Depopulation, Poverty, Rebellion.

1 - Associate Professor of History, Faculty of Letters and Humanities, University of Isfahan.
Email: a. jafari2348@yahoo. com

2 - MA in History, Faculty of Letters and Humanities, University of Isfahan.
Email: n. foruoghi@gmail. com

مقدمه

قرن سیزدهم هجری (نوزدهم میلادی) را می‌توان دوره شیوع بیماری‌های واگیردار در ایران دانست. در این دوره، علاوه بر اینکه امکانات بهداشتی بسیار ابتدایی بود و انواع بیماری‌ها از جمله وبا، طاعون، آبله، تیفوس و مالاریا نقاط مختلف کشور را آلوده می‌کرد، ناآگاهی مردم در پیشگیری از بیماری‌ها نیز بر مرگ و میرها می‌افزود. مسئله دیگری که بیش از همه برافزایش تلفات ناشی از این بیماری‌ها تأثیر می‌گذاشت، بی‌توجهی کارگزاران دولتی در هنگام شیوع بیماری‌ها بود.

این بیماری‌ها خواه به‌صورت وارداتی و از کشور دیگری به ایران آمده باشد و خواه ناشی از مشکلات طبیعی و بهداشتی و یا مسائل سیاسی - نظامی و اجتماعی داخلی بوده باشند، تأثیر نامطلوبی در جامعه به همراه داشتند. مرگ و میر دسته‌جمعی و عزادار شدن جمع زیادی همراه با از بین رفتن افرادی که نیروی کار خانواده محسوب می‌شدند و یا در آستانه ورود به سن تولید قرار داشتند، می‌توانست بحران‌زا باشد، بحرانی که در موارد متعدد به شکل اعتراض و شورش خود را نشان داده است. سؤالی که در این پژوهش مطرح است، آگاهی از میزان پراکندگی و گسترش بیماری‌های وبا و طاعون در ایران و تحلیل تأثیر و نقش این بیماری‌ها در گسترش برخی از بحران‌های اجتماعی در نیم قرن اول قاجار می‌باشد. بر این اساس، بررسی توصیفی تعداد و پراکندگی وبا و طاعون در نیم قرن اول حکومت قاجارها در ایران، دلایل شیوع این بیماری‌ها و تحلیل نتایج و آثار آن‌ها به‌ویژه پیامدهای اجتماعی آن هدف این پژوهش است.

پیشینه پژوهشی موضوع نشان می‌دهد که اگرچه در برخی تحقیقات جدید اشاراتی به این مسائل شده از جمله فلور (۱۳۸۶) و کریمخان زند (۱۳۹۲)، لیکن عموماً از منظر بازنمایی پراکندگی این بیماری‌ها و پیامدهای اجتماعی آن به موضوع کمتر توجه نموده‌اند. علاوه بر موارد فوق، ناطق در مقاله «تأثیر اجتماعی - اقتصادی بیماری وبا در دوره قاجار» با بررسی این موضوع عمده‌تاً بر تأثیرات اقتصادی متمرکز شده اگرچه به اختصار متعرض مسائل اجتماعی نیز شده است. لذا پژوهش حاضر ضمن پرداختن به دوره‌ی زمانی از حکومت قاجاریه که کمتر به آن توجه شده، به ابعاد اجتماعی شیوع بیماری‌های فوق توجه دارد.

بیماری وبا و عوامل مؤثر در شیوع آن در ایران دوره قاجار

میکروب وبا عموماً در جاهای گرم گسترش می‌یابد و در زمان‌هایی که امکان کامل رعایت بهداشت فردی و اجتماعی نباشد، مثل بلایای طبیعی و جنگ بروز می‌کند (پزشکی، ۱۳۸۴: ۱۱). کاهش جمعیت از بارزترین تأثیرات اجتماعی وبا می‌باشد و علاوه بر آن، فقر در گسترش و تلفات انسانی این بیماری نقش مؤثرتری را ایفا می‌کند.

این بیماری بیشتر دامنگیر مردم فقیری است که از تغذیه مناسبی برخوردار نیستند. این افراد دچار سوءتغذیه شدید می‌شوند و این امر موجب کاهش قوای بدنی و ضعف عمومی آن‌ها می‌شود و این امر منجر به ابتلای بیشتر این افراد از سایرین می‌گردد و در نتیجه بیشتر از دیگران به کام مرگ کشانده می‌شوند (ناطق، ۱۳۵۸: ۲۱).

بر اساس این ویژگی، وبا با فقر رابطه مستقیم دارد و هر چه فقر در یک مملکت به دلایل مختلف بیشتر باشد، این بیماری هم کشنده‌تر می‌شود، چنانچه مردم فقیر و ندار توان استفاده از مواد غذایی سالم و خدمات بهداشتی را ندارند، زودتر به مرگ نزدیک‌تر می‌گردند.

وبا از امراض بومی ایران است که در دوره قاجار، تقریباً همه ساله یا دو سال یکبار شیوع می‌یافت و زندگی اجتماعی مردم را فلج می‌کرد. حکومت وقت در سرایت و گسترش و عواقب وبا مسئولیت مستقیم داشت. هنگام بروز ناخوشی‌های مختلف، حکام راه‌گریز در پیش می‌گرفتند و با پنهان ساختن حقیقت و فریبکاری رسمی، مردم را در میان مهلکه رها می‌کردند و کارگزاران از بیم مسدود شدن راه‌ها، خبر ناخوشی را به سایر ممالک هم اعلام نمی‌داشتند و از برقرار کردن قرنطینه که مستلزم گردآوری آذوقه و غلات و هزینه‌های گوناگون بود، مخالفت می‌ورزیدند (ناطق، ۱۳۵۸: ۲۵. کریمخان زند، ۱۳۹۲: ۵). میرزا موسی ساوجی در رساله خود عامل اصلی وبا را تعفن هوا می‌دانست که این امر منجر به عفونت و وارد شدن آن به مزاج افراد می‌شد. این عفونت حرارت شدیدی در سینه و التهاب در دهان ایجاد می‌نمود (ساوجی، ۱۲۶۴-۱۲۶۳ ه. ق: ۹۰).

اگرچه وبا به‌عنوان بیماری بومی ایران نامیده شده لیکن علل مختلفی در شیوع آن نقش

دارد. «گوبینو» در بیان این علل به فقدان بنگاه‌های خیریه و مریضخانه، عبور آب آشامیدنی از مجرای سر باز و بدون حفاظ مخصوصاً در فصل تابستان اشاره می‌کند (گوبینو، بی‌تا: ۹۳). از دلایل دیگر گسترش این بیماری، نحوه نادرست دفن مردگان ناشی از این مرض بود. به گفته «بل»، برخی از ایرانیان ثروتمند خواستار این بودند که مردگانشان که بر اثر این بیماری فوت کرده بودند را در کربلا یا در مشهد دفن کنند. از این‌رو تنها موقتاً آن‌ها را در قبرهای کم‌عمقی به خاک می‌سپردند و با طاقی آجری، رویشان را می‌پوشاندند. این نحوه دفن علاوه بر اینکه مایه منتشر شدن بوی نامطبوعی در اطراف گورستان می‌شد، خود عامل انتشار این بیماری نیز بود زیرا چند ماه بعد که این اجساد را بیرون می‌آوردند و در کرباس می‌پیچیدند و سوار بر قاطر به‌سوی آرامگاه مقصد حمل می‌کردند و در مسیرشان، بذر این بیماری را پخش می‌نمودند (بل، ۱۳۶۳: ۵۴).

در این صورت، بیماری وبا مناطق بیشتری را در برمی‌گرفت، علاوه بر شهرهای ایران در کشورهای دیگر نیز گسترش می‌یافت و همچنین خطر بزرگی را برای حمل‌کنندگان این اجساد فراهم می‌نمود، زیرا این افراد در معرض مستقیم این بیماری قرار می‌گرفتند و ناقل بیماری محسوب می‌شدند.

وبا و بحران کاهش جمعیت در ایران در نیم قرن اول دولت قاجاری

در منابع تاریخی، اولین بروز و شیوع بیماری وبا در دوره قاجاریه در سال ۱۲۱۱ هـ ق در حدود آذربایجان ثبت شده است (اعتمادالسلطنه، ۱۲۹۴: ج ۱ / ۵۲۹). در سال ۱۲۲۱ هـ ق نیز مرض وبا برای بار دوم در آذربایجان و ایروان شیوع یافت (اعتمادالسلطنه، ۱۲۹۴: ج ۱ / ۵۳۱). با وجود این گزارش‌ها، «فریزر» شیوع نخستین وبا در ایران را در شهر تبریز طی سال‌های ۱۲۳۸-۱۲۳۷ هـ ق / ۱۸۲۲-۱۸۲۱ م ذکر می‌نماید (فریزر، ۱۳۶۴: ۱۳۴). وبای این سال‌ها تنها در تبریز شیوع نیافته است، چنان‌که در سال ۱۲۳۷ هـ ق / ۱۸۲۱ م در بوشهر نیز گزارشی از این بیماری و تلفات آن دیده می‌شود (فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۵۳). در طول سال‌های ۱۲۳۷-۱۲۳۵ هـ ق / ۱۸۲۱-۱۸۱۹ م وبا در چین و هندوستان شیوع فراوانی داشت و از آن مناطق به بعضی از شهرهای ایران از جمله شیراز، اصفهان، یزد، کاشان، قزوین و عراق عجم و از این نواحی به برخی از ولایات آذربایجان از جمله مراغه، تبریز، خوی، قراچه داغ و

نخجوان نیز سرایت پیدا کرد و افراد بسیاری را در کام مرگ فرو برد. این بیماری به‌ویژه متوجه افراد مسن می‌شد (مفتون دنلی، ۱۳۵۱: ۳۶۸). وبا در سال ۱۳۳۶ هـ ق به‌صورت بی‌سابقه‌ای گسترش یافته است. در خلیج فارس هر روز تعداد زیادی را به کام مرگ می‌کشاند و چون اجساد را به دریا می‌ریختند، این بیماری شدت بیشتری یافت. بیماری از بوشهر به دالکی و از آنجا به شیراز رسید. وبا در شیراز شدت گرفت، از جمعیت چهل هزار نفری شیراز در روز اول ده نفر، روز دوم دویست نفر و دو هفته اول نزدیک به شش هزار نفر و در چهار هفته آخر دوسوم اهالی در اثر وبا نابود شدند (ناطق، ۱۳۵۸: ۱۳؛ امداد، ۱۳۸۷: ۱۰۵؛ شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱/ ۵۴۷).

در سال ۱۳۳۷ تقریباً در ولایات آذربایجان، عراق، فارس و غیره نزدیک به بیست هزار نفر از بلای وبا جان خود را از دست داده‌اند. (شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱/ ۵۶۸. هدایت، ۱۳۳۹: ج ۹/ ۶۱۴) این نشان از شدت وبا در این سال و گسترار فجیع ناشی از آن می‌باشد.

«فریزر» که در سال ۱۳۳۷ هـ ق / ۱۸۲۱ م در شهر شیراز حضور داشته است، نمایی از نحوه مقابله مردم با آن بیماری را بیان می‌کند: «اگرچه بیماری به شهر یورش آورد، اما نتوانست به سکونت‌گاه‌های یهودیان و ارامنه برود. از آنجا که این مردم عادت به مصرف مشروبات قوی داشتند، بسیاری این‌گونه تمایل نشان دادند که محافظت آنان از وبا می‌بایست در نتیجه این الگو مصرف مشروبات باشد و از این‌رو خود را نیز به‌صورت حریصانه‌ای مست می‌کردند. بعضی نیز تحت تأثیر مشترک کنیاک و ترس شاه، در حملات ترس و وحشت، با جار و جنجال به خیابان می‌ریختند؛ در حالی که تعدادی نیز در نتیجه افراط در مشروب، جسور می‌شدند و حریف قابل لمسی را در برابر خود مجسم می‌کردند و وحشیانه با صدای بلند داد می‌زدند که بیماری کجا است، بگذارید این ناخوشی وحشتناک، خود را نشان دهد تا با او بجنگم و او را از پای درآورم» (Fraser، ۱۹۸۴: ۹۶-۸۴ به نقل از فلور، ۱۳۸۶: ۲۰-۱۹) این بیماری در این سال در کاشان «ثلث مردم را معترض گردید و ربع خلق را کشت» (کلاتر ضرابی، ۲۵۳۶: ۲۰۱) به‌طور کلی مرض وبا از این زمان به مدت چهارده سال در اکثر شهرهای ایران به‌ویژه در شهرهای مازندران و گیلان شیوع یافت (شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱/ ۵۴۸-۵۴۷).

این سال‌ها معاصر با جنگ‌های ایران و روسیه بود. در دوره اول جنگ با روسیه، چنان اوضاع اجتماعی ایران آشفته شده بود که گذشته از بار بسیار گران جنگ که منجر به کشتارهایی در نواحی شمال غربی کشور شد و در هر واقعه، جمع کثیری از سپاهیان جان سپردند و جمعی کثیر از مردم، شوهر و فرزند، پدر و برادر و خویشاوندان خود را از دست دادند. این جنگ‌ها به‌نوبه خود عامل بیماری‌های عفونی و واگیردار گردید. در آن زمان به علت نبودن وسایل کافی، کشتگان ناشی از جنگ بر روی زمین باقی می‌ماندند و سریع دفع عفونت نمی‌شد و این، عامل انتشار بیماری‌های عفونی در سراسر ایران بود و بسیاری از مردم که پشت میدان‌های جنگ بودند، گرفتار این بیماری‌ها شدند (نفیسی، ۱۳۷۲: ج ۲ / ۵۱).

در سال ۱۲۴۴ هـ ق بلای وبا که هشت سال قبل در سال ۱۲۳۶ در ایران بروز نموده بود، برای بار دوم در بیشتر شهرهای ایران شیوع یافت. این بلا تعداد زیادی را به هلاکت رسانید، تنها در گیلان، دویست هزار نفر زن و مرد از این مرض مردند. تلفات آن، در شهر تهران بالغ بر ده هزار نفر گردید و در کاشان هم با آن‌که اغلب اهالی پراکنده و متواری شده بودند، با این وجود بسیاری از مردم در اثر این ناخوشی تلف گردیدند (مارکام، ۱۳۶۷: ۶۸. نراقی، ۱۳۶۵: ۲۴۸). در همین سال وبا و طاعون در شوشتر بروز و شیوع یافته است (قاجار، ۱۳۸۹: ۲۸۱). به احتمال زیاد میزان تلفات ناشی وبا در این سال به حدی حاد بوده که مالیات‌ها دیرتر از موعد مقرر پرداخت شده است. در گزارشی به تأخیر پرداخت مالیات از مردم اصفهان و یزد در این سال اشاره شده است (اعتمادالسلطنه، ۱۲۹۴: ج ۱ / ۵۵۲).

این بیماری به‌صورت متوالی در این سال‌ها پشت سر هم مردم ایران و زندگی‌شان را تحت تأثیر قرار می‌داد به‌گونه‌ای که ترمیم کاهش جمعیت ناشی از این بحران، سال‌ها طول کشید. به گفته محمود میرزا در سال ۱۲۴۵ هـ ق / ۱۸۲۹م در اکثر شهرهای ایران به‌ویژه در گیلان، مازندران، کرمانشاه، قزوین، تهران و بعضی از قصبات قلمرو بغداد و آن حدود و شوشتر و دزفول وبا همراه با طاعون شیوع یافت و حدود پانصد هزار نفر در اثر این بلا یا تلف گردیدند. در این سال جمعی از مخدومان از دولت درخواست نمودند که در خصوص این

بلایا کتابی نوشته شود، سرانجام کتابی موسوم به «ضیاء المحمود»^۱ نوشته شد (قاجار، ۱۳۸۹: ۲۹۴). عباس میرزا در نامه‌ای به والده برادرش بهرام میرزا به جهت ناخوشی وبا در سال‌های ۱۲۴۸-۱۲۴۵ هـ ق جوایبی حالشان شده است. وبا در این سال‌ها در اکثر شهرها شیوع یافته است، چنان چه عباس میرزا نگرانی‌اش را به صورت کلی نمایان ساخته است. (ساکما، ۱۲۴۵-۱۲۴۸ هـ ق: ۲۹۵/۷۲۹۵)

این امر نشان از جدی بودن این بیماری و افزایش تلفات ناشی از آن و نیاز جامعه به آگاهی در مورد این بیماری می‌باشد.

این وبا در تهران در طی چهل روزی که ادامه یافت، ده هزار نفر تلفات به بار آورد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ج ۳ / ۱۵۹۸). این وبا در شهر یزد یکی از والیان این شهر به نام محمد بن مؤمن خان را نیز به کام مرگ کشاند (نائینی، ۱۳۵۳: ۷۶۱).

در بهار سال ۱۲۴۶ هـ ق ناخوشی وبا در تبریز شیوع یافت و در اکثر شهرهای آذربایجان آتش این بلا بالا گرفته است. تعداد زیادی از افراد در اثر این بیماری تلف شدند. شدت مرگ و میرها به حدی بود که در بعضی از روزها، تبریز شاهد مرگ چهارصد یا پانصد نفر می‌شد. همچنین مرگ و میرها در سایر شهرهای آذربایجان به همین نحو بود (جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴: ۱۴۴)، در این شرایط دولتی‌ها از جان خود ترسیدند، نایب‌السلطنه و دیگر دولتیان از تبریز خارج شدند و در کوه‌های سهند و بزگوش و سبلان متفرق گردیدند. در اثر شدت بیماری، به مدت یک ماه در آذربایجان کسی آسایشی و آرامشی نداشت (جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴: ۱۴۵). در خصوص بیماری در سال ۱۲۴۶ هـ ق، نامه‌ای از دالگورکی به قائم‌مقام مبنی بر ضرورت رعایت مقررات مربوط به قرنطینه توسط حاملان جنس به عباسیه در سرحدات روسیه و تأکید بر مجازات سخت متخلفین از این مقررات نوشته شده است (قاضیها، ۱۳۷۴: ۱۰۸). همچنین در نامه‌ای دیگر که در ربیع‌الاول ۱۲۴۶ هـ ق به نایب‌السلطنه نوشته است، خواستار توجیه نگه‌داری تحویل‌دهندگان پول و غله در مناطق قرنطینه‌ای گردیده است (قاضیها، ۱۳۷۴: ۱۰۴).

۱ - نسخه خطی به زبان فارسی در موضوع طب نوشته شده است و در مجمع ذخایر اسلامی موجود می‌باشد.

سرجان مک نیل، نماینده انگلیس در ربیع الاخر ۱۲۴۶ هـ ق/ سپتامبر ۱۸۳۰م شاهد عینی وقایع تبریز بوده، در این مورد می‌نویسد: «خیابان‌های شهر تبریز خلوت و متروکه و دل‌تنگ به نظر می‌آمد، صدایی به گوش نمی‌رسید مگر موجودات بدبختی که به بیماری هولناک «وبا» مبتلا شده و ناگهان از پا افتادند و می‌مردند. تلفات مرگ و میر وبا در یکی از روزها به ۳۱۲ نفر رسید و در همان روز در یکی از مناطق شهر، طاعون هم شیوع پیدا کرد. در اطراف کمپ هیئت نمایندگی انگلیس وضع بهتر از شهر تبریز نبود. روزی که عده‌ای از اعضای نمایندگی در چادر نهارخوری کمپ مشغول نهار خوردن بودند وقتی به واسطه سرو صدای ناگهانی مردم وحشت‌زده به بیرون پریدند، مشاهده کردند تقریباً از یکصدمتری بالای آن محل موج سیلابی مانند دیواری به بلندی یک متر و نیم غرش‌کنان در حالی که زمین را می‌لرزاند با صدایی رعدآسا مقادیر زیادی گل‌ولای وارد چادرهای غذاخوری و محل خواب و آشپزخانه کمپ نمود». تلفات طبق برآورد به عمل آمده، بیش از سی هزار نفر بوده است. در تهران و اصفهان نیز وبا شیوع پیدا کرده و موجب تلفات بسیار شد. این بیماری تا اواخر پاییز این سال شایع بوده و سپس فروکش کرد و مردم به تدریج به خانه و زندگی خود بازگشتند. (مک نیل، ۱۹۱۰: ۱۴۷-۱۳۲ به نقل از تیموری، ۱۳۹۲: ج ۱/ ۲۲)

سال ۱۲۴۶ هـ ق سال پر مخاطره‌ای برای اکثر شهرهای ایران به‌ویژه تبریز بوده است. چنان‌که کشتار وسیعی در یک شهر بی‌سابقه بود. علاوه بر شدت وبا در این شهر، وقوع زمین‌لرزه و سیل هم بر بحران افزود. هر یک از این مخاطرات نقش گسترده‌ای در کاهش جمعیت و سایر تحولات اجتماعی داشته‌اند.

تبریز در سال ۱۲۵۳ هـ ق چهل هزار نفر جمعیت داشت که دلیل این امر، گسترش بیماری مسری در سال‌های قبل و به‌احتمال زیاد وبای ۱۲۴۶ هـ ق بود (سولتیکف، ۱۳۳۶: ۴۹-۵۰).

در سال ۱۲۴۷ هـ ق زلزله‌های ویرانگری در بخش‌های وسیعی از ایران به وقوع پیوست (واتسن، ۱۳۴۰: ۲۴۲)، هنوز کشور از صدمات این زلزله‌ها رهایی نیافته بود که وبا و طاعون بزرگ ۱۲۴۷ هـ ق/ ۱۸۳۱م به‌طور همزمان با شدت بی‌سابقه‌ای سراسر کشور را فراگرفت. وقوع زلزله‌ها در این سال موجب مدفون شدن مردم در زیر آوارها گردید. این امر در

گسترش بیماری‌های عفونی نقش قابل ملاحظه‌ای داشت. این بیماری‌ها اکثر شهرهای ایران به‌ویژه شهرهای نیمه شمالی را به دلیل محیط مساعد آن‌ها در بر گرفت.

فریزر که در سال ۱۲۴۸ هـ ق/۱۸۳۲م از رودسر که پیش از این شهری مهم در امور بازرگانی بود، دیدن کرده، این شهر را به خاطر بروز بیماری وبا، خالی از سکنه دیده است. (فریزر، ۱۳۶۴: ۵۶۹) وبا، در این سال تبریز را نیز غارت نموده است. (دیالافوا، ۱۳۶۱: ۴۷) هم‌چنین این وبا شهر بارفروش - آمل فعلی را سخت مورد آسیب قرار داد (فریزر، ۱۳۶۴: ۵۴۴).

این وبا در فارس نسبت به شهرهای دیگر از شدت بیشتری برخوردار بود. چنان‌که به سبب بروز این وبا و طاعون همراه با هجوم ملخ مصری در فارس که باعث فقر و پریشانی اهالی گردید، فتحعلی شاه مبلغ دویست هزار تومان به این شهر تخفیف مالیاتی داد (امداد، ۱۳۸۷: ۱۲۱). وبا در این سال در اکثر شهرهای ایران شیوع یافت، چنان‌چه در سندی مربوط به سال ۱۲۴۸ هـ ق به شیوع این بیماری در آذربایجان به‌وضوح اشاره گردیده است. در نامه‌ای از طرف عباس میرزا به اردشیر میرزا، از شدت ناخوشی وبا و طاعون به سال ۱۲۴۸ هـ ق در آذربایجان خبر می‌دهد که البته از شدت این بیماری‌ها در برخی شهرهای آذربایجان از جمله اردبیل کاسته شده است و یا نابود گردیده‌اند. نواب نایب‌السلطنه گویا در این حدود به جهت تغییر مکان و آب و هوا وارد اردبیل شده است (ساکما، ۱۲۴۸ هـ ق: ۲۹۵/۷۲۹۳).

طی سال‌های ۱۲۵۰-۱۲۴۹ هـ ق مرض وبا در تهران شیوع یافت و فرمانفرما در اثر آن مرض درگذشت (خورموجی، ۱۳۶۳: ۲۴؛ اعتمادالسلطنه، ۱۲۹۴: ج ۱/ ۵۶۹). متعاقب طاعون بزرگ شوشتر در سال ۱۲۴۷ هـ ق، شش بار وبا در این شهر بروز یافت و در هر بار، گروه زیادی را نابود ساخت (کسروی، ۲۵۳۶: ۱۵۸) در سال ۱۲۵۱ هـ ق وبا و طاعون بار دیگر در تهران و سایر بلاد ایران شیوع یافت و تعداد زیادی هر روزه در اثر این ناخوشی‌ها تلف می‌شدند (قاجار، ۱۳۷۳: ۳۶). شدت وبا در این سال آن‌چنان بود که شاه، درباریان و بسیاری از سکنه تهران از شهر خارج شدند، برخی به دهات رفتند و برخی در بیرون شهر چادر زدند و در آنجا مستقر گردیدند. شاه باتنی چند از نزدیکان در جاده شمیران اردو زد (کورف، ۱۳۷۲:

۲۶۶؛ اعتمادالسلطنه، ۱۲۹۴: ج ۱ / ۵۷۰) با تمام احتیاط‌های، طاعون و وبا به اردوی شاه هم رحم نکرد و محمدحسین خان ایشیک آقاسی قربانی این بیماری‌های خطرناک شد. قربانی‌های وبا در تبریز و حومه آن ده تا ده تا اتفاق می‌افتاد (کورف، ۱۳۷۲: ۲۶۷). در این سال در اثر وبا، هشت هزار نفر از اهالی تهران و پنجاه هزار نفر در ممالک محروسه تلف شدند (اعتمادالسلطنه، ۱۲۹۴: ج ۱ / ۵۷۱؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ج ۳ / ۱۶۳۳).

شاهان قاجار در هنگام بروز این ناخوشی نه‌تنها به فکر ایجاد قرنطینه برای حفظ جان مردم نبوده‌اند، بلکه با فرار، تنها جان خود و خانواده‌شان را از این مهلکه نجات می‌دادند و این‌چنین، یک بیماری با سهل‌انگاری حکومت، به یک بحران جمعیتی تبدیل می‌شد.

در سال ۱۲۵۲ هـ ق بار دیگر وبای سختی در سراسر ایران شایع گردید (ناطق، ۱۳۵۸: ۱۵). در خصوص این وبا به محمدشاه نوشتند: «قبل از ناخوشی» همه «خلق و رعایای مملکت امیدوار بودند» که حافظ مردم، دولت است. زیرا «احتیاج کل به دربخانه است» پس «اهل دربخانه باید کسانی باشند که از عهده مهمات این مملکت برآیند و تدبیر و روشن بینی داشته باشند» لیکن در این مصیبت، خلاف آن رفتار به ظهور رسید «اهل دربخانه پراکنده و متفرق شدند» و «امورات لازمه را به تعویق انداختند» و «قانون و قواعدی که به جهت پایداری و استحکام» دولت و ملت در نظر داشتند، معوق ماند و از این‌روست که «امروز در پایتخت شکایت است» و کار مردم «به فقر و فلاکت کشیده است» (اسناد ایران، ۱۲۵۲، گزارش به وزارت امور خارجه ایران به نقل از: ناطق، ۱۳۵۸: ۲۶).

در سال‌های ۱۲۶۳-۱۲۶۰ هـ ق بیماری وبا بار دیگر در فارس و تهران بروز یافت. شاه با خواصش به لواسان رفت و در شهر تعدادی زیادی در اثر بیماری تلف شدند (اعتمادالسلطنه، ۱۲۹۴: ج ۱ / ۵۸۶). وبای ۱۲۶۰ هـ ق در همدان و نائین تلفات سنگینی به بار آورد (ساکما، ۱۲۶۰ هـ ق: ۲۹۶/۱۲۵۸۰). در تابستان ۱۲۶۳-۱۲۶۲ هـ ق آرامش موجود تهران با شیوع مجدد وبا از بین رفت. جاستین شیل، وزیر مختار انگلیس گزارشی در خصوص شیوع این بیماری در تهران دارد که: «هرچند وبا تا حدی فروکش کرده اما هنوز این بیماری کمابیش شایع است و گفته می‌شود تلفات بیماری وبا در تهران و اطراف آن تاکنون بالغ بر دوازده هزار نفر شده است. هرچند ممکن است این آمار تا حدی اغراق‌آمیز

باشد، اما بی‌تردید شیوع این بیماری خیلی شدید و تلفات آن زیاد بوده است به طوری که گاهی مرگ و میر ناشی از بیماری وبا در چند روز متوالی هر روز بالغ بر سیصد نفر می‌شد. در خانواده محمدشاه دو نفر از زن‌های او و یک پسر و یک دختر او فوت کردند.» (گزارش ۸۷ اوت ۱۸۴۶ و گزارش شماره ۹۲ اول سپتامبر ۱۸۴۶ از لواسان به لرد پالمستون F. O. 61/124 به نقل از: تیموری، ۱۳۹۲: ج ۱ / ۲۴) کنسول انگلیس در تبریز گزارشی از کشتار وبای شهر تبریز در این سال‌ها ارائه نموده است. کل مرگ و میر در سال ۱۲۶۲ هـ ق شصت هزار و هفتاد و هفت نفر و در سال ۱۲۶۳ هـ ق حدود پنج هزار نفر بوده است (گزارش درباره آذربایجان ۱۹ آوریل ۱۸۶۴ F. O. 60/286 به نقل از: عیسوی، ۱۳۶۲: ۳۰) از گزارش‌ها چنین برداشت می‌شود که وبا در سال ۱۲۶۲ هـ ق در تبریز کشتار بیشتری نسبت به سال ۱۲۶۳ هـ ق از خود به جای گذاشت.

وبا و بحران شورش

از بحران‌های اجتماعی ناشی از وبا در دوره مورد بحث، بروز نارضایتی مردم بود که زمینه و فرصت را برای دیگر عوامل فراهم می‌کرد و مجموعاً به صورت یک شورش اجتماعی بروز می‌کرد. برخی از شورش‌هایی که در نیمه اول قاجار رخ داد، علاوه بر دلایل مذهبی و مخالفت با سیستم حاکمیت، به دلایل دیگری از جمله اعتراض به گسترش بیماری‌های فراگیری همچون وبا، طاعون و فقر در شهرهای مختلف بود. معترضین با پیوستن به فردی شورش‌گر با داعیه‌ای مذهبی و یا هر ادعای دیگر، اعتراض خود را به وضع حاضر (بروز وبا و یا طاعون) به دولت نشان می‌دادند. در این شرایط، به علت ازدیاد آشفته‌گی‌ها و وضع نامساعد مردم همراه با فقر و تنگدستی، مردم در انتظار موعود روزشماری می‌کردند و هر شورشگری که ادعای بهبود بخشیدن به اوضاع را می‌نمود، مورد توجه مردم قرار می‌گرفت و افراد از طبقات مختلف به او می‌پیوستند. یکی از شورش‌هایی که در دوره محمدشاه به این شکل نمود پیدا کرد و جامعه آن روز قاجار را تحت تأثیر قرار داد، شورش علی محمد باب در سال ۱۲۶۰ هـ ق / ۱۸۴۴ م بود که با استفاده از شرایط آماده جامعه نهایت بهره‌برداری را برد. در گزارش‌ها و تحلیل‌های مربوط به این شورش اجتماعی و تأمل در پیوستگان به باب گروه‌های متعددی را می‌توان دید که به دلیل فقر و مشکلات ناشی از

برخی مشکلات از جمله بیماری‌ها به او پیوسته‌اند (فوران، ۱۳۷۷: ۲۴۰).

در آن زمان تلفات ناشی از امراض ساری و وبای شهرهای مختلف به‌ویژه فارس روح مردم را آزرده بود و مردم بیش از پیش علاقمند به ظهور منجی بودند تا از همه بلاها آزاد شوند. این عوامل زمینه‌ها را برای ظهور و دعوی باب فراهم نموده است و مردم برای تسکین آلام خود به او پیوستند. اصولاً گرده‌برداری باب از آموزه‌های مذهبی پاک جامعه به‌ویژه مسئله مهدویت و فرصت‌طلبی او از شرایط بحران جامعه، زمینه اصلی موفقیت‌های اولیه او را فراهم کرد و جمع قابل توجهی را به گردش جمع نمود (فضائی، ۱۳۵۱: ۸۸).

بیماری طاعون و عوامل مؤثر در شیوع آن در ایران دوره قاجاری

بیماری شدیداً عفونی مشترک بین انسان و موش (وینگیت، ۱۳۷۳: ۵۴۰) در دوره مورد بحث اکثر اوقات همراه با بیماری وبا شیوع می‌یافت و هر دو با هم، کشتار فراوانی را به‌جای می‌گذاشتند. شیوع طاعون پیچیدگی کمتری نسبت به وبا داشت. وقتی طاعون به خانه‌ای می‌رسید و یک نفر قربانی می‌گرفت، همه اعضای خانواده را می‌کشت و بعد از آن خانه خارج می‌شد. «سرنا» دلیل مبتلا شدن ایرانیان دوره قاجار به طاعون را عادات غذایی آن‌ها می‌داند، چون غذای اصلی ایرانیان شامل برنج، ماهی نمک سود، میوه و سبزیجات خام بوده است. این غذاها به دلیل خام بودن حامل میکروبهای بیماری‌زا می‌باشند (سرنا، ۱۳۶۲: ۲۷۱). ورود بیماری طاعون از طریق کشورهای همسایه به‌ویژه عثمانی، علت دیگر گسترش این بیماری در ایران دوره قاجار بود. در این مسیر تعداد زیاد زائرین ایرانی عتبات و رفت و آمد آن‌ها از شاخص‌ترین علل گسترش این بیماری در ایران بود. علاوه بر این‌ها کم توجهی دولتمردان قاجاری به شناسایی راه‌های مقابله با این بیماری و جلوگیری از مسری شدن آن را نیز باید به این دلایل افزود. به همین دلیل طاعون، بیماری مهلکی در تاریخ اجتماعی ایران دوره قاجار بود. طاعون با توجه به شدت بیشتری که نسبت به وبا در مرگ و میر انسان‌ها دارد، علاوه بر کاهش جمعیت در شکل‌دهی بحران فقر و دیگر بحران‌ها مؤثرتر بود. یکی از راه‌های جلوگیری از این بیماری در دوره مورد بحث، آتش زدن کلبه‌های گلی بود. به همین دلیل در روستاهای شمالی از شیوع بیماری بهتر جلوگیری می‌شد (هیدن، ۲۵۳۵: ۶۷۱).

طاعون و بحران کاهش جمعیت در ایران در نیمه اول دولت قاجاری

نخستین طاعون در دوره مورد بحث در سال ۱۲۱۲ هـ ق در آذربایجان شیوع یافته است. پس از غلبه فتحعلی شاه بر صادق خان شقاقی در قزوین، شاه به عزم شکار به طرف آذربایجان حرکت کرد، اما چون وبا و طاعون در این شهر شیوع یافته بود، در زنجان توقف نمود و سرانجام این واقعه باعث بازگشت اردوی شاه به دارالخلافه گردید (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ج ۳ / ۱۴۴۲). طاعون در این سال سراسری نبود و تنها در نواحی شمالی و شمال غربی بروز داشته است.

تانکوانی، سیاح فرانسوی که در سال ۱۲۲۳ هـ ق وارد ایران شد، از بروز طاعون در ایران خبر می‌دهد؛ زیرا یکی از افرادش در اثر این بیماری جان خود را از دست داد (تانکوانی، ۱۳۸۳: ۹۷).

سیف اذعان می‌دارد: «که اگر در سال‌های قبل از ۱۲۴۶ هـ ق موارد مکرر شیوع وبا در ایران داشته‌ایم ولی طاعون حداقل یک‌بار در سال ۱۲۳۸ هـ ق در ایران ظهور کرده است و در اثر این طاعون در شهر شیراز در فاصله یک هفته، شش هزار نفر تلف شده‌اند» (سیف، ۱۳۷۳: ۲۳۲). با اطلاعات به دست آمده مشخص می‌شود که طاعون قبل از ۱۲۳۸ هـ ق در ایران بروز داشته لیکن ظاهراً منطقه‌ای و محدود بوده است.

با وجود این آمار، فریزر شیوع نخستین طاعون در ایران را به سال ۱۲۴۴ هـ ق می‌نویسد. او عقیده دارد در این سال چند تن از مازندارانی‌ها، این بیماری را به شه‌میرزاد آوردند. این بیماری در شه‌میرزاد با چنان شدت مرگباری شیوع یافت که تقریباً نهمین جمعیت این شهر نابود شدند. شه‌میرزاد قبل از این مصیبت، پنج تا هشت هزار نفر جمعیت داشت ولی در سال ۱۲۴۸ هـ ق همه اهالی این شهر بیش از پانصد تن هم نمی‌شدند و شمار گورستان‌های آنجا شاهد خوبی برای این مصیبت بزرگ بود (فریزر، ۱۳۶۴: ۲۳۳).

در سال ۱۲۴۵ هـ ق بلای طاعون در مازندران و گیلان به شدت شیوع یافت و کم‌کم به نواحی دیگری هم رسید و کشتار فراوانی به‌جای گذاشت. در این واقعه که مدت مدیدی هم ادامه داشت، شاهزاده ملک آرای، حاکم مازندران و یحیی خان حاکم گیلان فرار کردند و در

تهران سکونت گزیدند. این بلا در گیلان صد هزار نفر را کشت (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷: ج ۱/۴۵۷).

طاعون بزرگ در اکثر شهرهای ایران به‌ویژه شهرهای سواحل دریای خزر در فاصله سال‌های ۴۷-۱۲۴۶ هـ ق/۳۱-۱۸۳۰ م بروز و شیوع یافت. به‌وضوح معلوم نیست که این طاعون از کجا شروع شد و دقیقاً چه مدت ادامه یافت، ولی در برخی منابع اشاراتی به آن شده است. این طاعون از اول بهار ۱۲۴۶ هـ ق آغاز شد و در کردستان، مازندران و گیلان کشتار عظیمی به راه انداخت (ناطق، ۱۳۵۸: ۱۴؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ج ۳/۱۶۰۷).

در سال ۱۲۴۶ هـ ق/۱۸۳۰ م طاعون و وبا در شهرهای امپراتوری عثمانی شایع شد و از آنجا به ایران از جمله گیلان، مازندران و گرگان سرایت کرد. همدان و کرمانشاه از اولین شهرهایی بوده‌اند که به خاطر جمعیت انبوه زائران از عراق برگشته و ازدحام آن‌ها با جمعیتی که در بازار رفت و آمد می‌کردند، در معرض این بیماری‌ها قرار می‌گرفتند. این بیماری‌ها از این زمان در حدود چهار سال ادامه یافت و باعث کاهش شدید جمعیت شهرها و روستاها گردید (کمبریج، ۱۳۸۷: ج ۷ / ۳۹۸). بیماری طاعون در کرمانشاه حدود سه سال بی‌وقفه ادامه یافته و تقریباً نهمین جمعیت شهر به آن مبتلا گردیدند (کمبریج، ۱۳۸۷: ج ۷ / ۳۹۹).

در مورد طاعون سال ۱۲۴۷ هـ ق یادداشت تاریخی مهمی به دست آمده که ناطق به‌صورت کامل به آن اشاره کرده است: «در سنه ۱۲۴۷ در اکثر شهرهای ایران و روم ناخوشی طاعون بهم رسید. در استرآباد ده دوازده هزار خلق تلف شدند، در مازندران قریب دویست هزار خلق تلف شدند، رشت و گیلان بلمره خراب شد، در تهران ده دوازده هزار خلق تلف شده‌اند، در هزار جریب بسیار تلف شدند، در چهار ده صد و پنجاه نفر تلف شده‌اند، در نوبه هم صد و پنجاه نفر تلف شده‌اند. تمامی مردم فرار کرده‌اند، در صحراها منزل کرده‌اند. در کرمانشاهان حساب ندارد که چقدر تلف شده‌اند، دویست سیصد هزار نفر تلف شده‌اند. در بغداد، کربلا، کاظمین دویست هزار متجاوز تلف شده‌اند. در تبریز محال آذربایجان یک سال طول کشید، بسیار تلف شده‌اند. در دامغان فراری استرآبادی آمده‌اند، بعضی محلات که مانده‌اند همان محلات را گرفته است قریب صد و پنجاه نفر تلف شده‌اند به سبب قرابت استرآبادی. سمنان را نگرفته است. کلاته را هم نگرفته است. محال فارس را خراب کرد.

علاجی به‌غیر از فرار و تفرقه شدن ندارد. تفرقه شدن و فرار کردن تفاوت کلی دارد. در عهد سلطنت فتحعلی شاه قاجار بوده است، فی سنه ۱۲۴۷» (دامغانی، ۱۳۴۰: ۱ به نقل از: ناطق، ۱۳۵۶: ۲۴) علاوه بر این سند تاریخی مهمی از گسترش طاعون در اردبیل و عدم مطالبه مالیات از مردم روستاهای این شهر طی سال‌های ۱۲۴۷-۱۲۴۶ هـ ق به دست آمده است (ساکما، ۱۲۵۶ هـ ق: ۵۰۶۵/۲۹۵).

فریزر که دوبار در سال‌های ۱۲۳۸-۱۲۳۷ هـ ق / ۱۸۲۲-۱۸۲۱ م قبل از طاعون و در سال ۱۲۴۸ هـ ق / ۱۸۳۳ م بعد از طاعون از ایران دیدن کرده، مشاهدات قابل توجهی دارد. او در سفر دومش در مورد شهرهای مختلف مازندران نوشته است: «در هر قدم فقط خرابی و انهدام است که دیده را آزار می‌دهد نه افزایش جمعیت و آبادانی» (فریزر، ۱۳۶۴: ۵۷۵-۵۷۰). او در این سفر از بار فروش دیدن کرده در خصوص اثرات طاعون در این شهر می‌نویسد: «در هر مورد که سراغ یکی از آشنایان قدیم را می‌گرفتیم به یقین جوابی جز این نمی‌شنیدیم که: «آه او مرده است طاعون او را برده است» (فریزر، ۱۳۶۴: ۵۴۵-۵۴۳).

او که در سال ۱۲۴۸ هـ ق از رشت نیز دیدن کرده، از این شهر به‌عنوان شهر ارواح نام می‌برد. «از هرکس سراغ می‌گرفتم می‌گفتند از هیچ‌کس سؤال نکن که هیچ‌کس زنده نمانده است. در بازارها، خلأ ناشی از بروز طاعون مایه جلب عمده فراوانی از بیگانگان (غیرگیلانی) شده است اما در بازار بزرگ که روزگاری آن را پرازدحام دیده بودم نیمی بلکه دوسوم دکان‌ها بسته بود و بقیه را یا سوداگران خرده پای ابریشم تصرف کرده بودند یا دوره گردان یا خرده‌فروشان چیت و قماش نخی و محصولات معمولی کشور» (فریزر، ۱۳۶۴: ۵۷۴-۵۷۳). این طاعون بزرگ در جمعیت شهر رشت تأثیر چشمگیری گذاشت. «به‌موجب حساب بعضی مردمان، درست ۶۰/۰۰۰ نفر به دیار عدم رفتند» (شیروانی، ۱۳۴۲: ۲۹۵). این طاعون در گیلان نیز بسیار مخرب بود. به‌گونه‌ای که جمعیت گیلان در اثر آن به‌شدت کاهش یافت و بیش از نیمی از جمعیت گیلان از بین رفت و کم‌کم غیر گیلانی‌ها (خلخال‌ها) در آنجا ساکن شدند (هولمز، ۱۳۹۰: ۱۳۶).

در زمان ورود فریزر به شهر آمل در سال ۱۲۴۸ هـ ق طاعون در این شهر بیداد می‌کرد. طاعون در آمل شدیدتر از سایر مناطق گیلان و مازندران بود و تلفات فراوانی گرفته بود. به

گفته او در آمل دیاری دیده و صدایی شنیده نمی‌شد، تنها پنج شش نفر که از طاعون در این زمان جان سالم به در برده بودند، حضور داشتند و اکثر سکنه به بیلاقات مهاجرت نموده بودند. این چند نفر از حضور فریزر در این زمان بحرانی در آمل تعجب کرده بودند (فریزر، ۱۳۶۴: ۵۳۷). دیگر شهرهای مازندران از جمله ساری نیز در اثر این طاعون بزرگ، قسمت زیادی از سکنه خود را از دست داد. شیوع طاعون ساری متأثر از ورود آن از آسراخان و بارفروش بود (رابینو، ۱۳۴۳: ۹۳). بارنز که در سال ۱۲۴۹ هـ ق/ ۱۸۳۳ م یک سال پس از طاعون از شهر ساری دیدن کرده، جمعیت این شهر را بیشتر از سیصد نفر ذکر نمی‌کند و اذعان می‌دارد که همین جمعیت باقی‌مانده هم کسانی بوده‌اند که بیماری‌شان بهبود یافته بود. بارنز می‌گوید: «تقلیل فوق‌العاده نفوس در شهر، جلوی انتشار این بیماری را گرفته، ولی زمینه بروز طاعون در ساری وجود دارد» (بارنز، ۱۳۶۶: ۸۹). همچنین در این سال، طاعون به استرآباد هم راه‌یافته، این شهر را به‌گونه‌ای ویران نمود که نیمی از دکان‌ها و منازل به‌واسطه فوت صاحبان آن‌ها بسته شد و کل جمعیت شهر بیش از چهار هزار نفر نبود. این بیماری در استرآباد آن‌چنان وحشتناک بوده که به‌عنوان مثال از یک خانواده ده تا دوازده نفری، بیش از دو یا سه نفر باقی نگذاشت (بارنز، ۱۳۶۶: ۸۵). جمعیت هشتراخان و استرآباد در این سال طاعونی، به یک‌سوم کاهش یافت (اینووه، ۱۳۹۰: ۹۵). در گیلان و مازندران تلفات طاعون به حدی بود که فتحعلی شاه کل مالیات آن‌ها را بخشید (اعتمادالسلطنه، ۱۲۹۴: ج ۱ / ۵۶۱-۵۵۹). طاعون بزرگ علاوه بر مناطق شمالی به مناطق جنوبی هم راه یافت. به گفته کسروی طاعون سال ۱۲۴۷ هـ ق / ۱۸۳۱ م در خوزستان نیز شیوع یافت. شدت طاعون در این منطقه به‌قدری بود که در مدت کوتاهی، گروه زیادی از مردم آنجا از عرب و عجم نابود شدند و در نتیجه، بسیاری از آبادی‌ها از سکنه تهی شده، ویران گشتند (کسروی، ۲۵۳۶: ۱۵۷-۱۵۶). در سال ۱۲۴۸ هـ ق / ۱۸۳۲ م طاعون در شوشتر تلفات گرفت و شهر از سکنه خالی شد (راولینسون، ۱۳۶۲: ۹۷). طاعون از شوال آن سال تا صفر سال بعد به مدت پنج ماه دوام یافت و سختی بیشتر آن در ماه ذیحجه بود. در شوشتر بیش از نیمی از شهر از گزند طاعون نابود گردیدند (کسروی، ۲۵۳۶: ۱۵۷).

«بارون دوبد» که ده سال پس از طاعون بزرگ در خوزستان بوده، جمعیت شوشتر را

چهارتا پنج هزار نفر تخمین می‌زند. همچنین در سال‌های ۱۲۵۷-۱۲۵۶ ه ق بسیاری از خانواده‌های شوشتری به دزفول نقل مکان کرده‌اند، چون شوشتر از رونق سابق و جمعیت و اعتبارش کاسته شده، دزفول به‌جای شوشتر که قبلاً مرکز خوزستان بود، مرکزیت یافت. در نتیجه این اوضاع، بسیاری از خانه‌ها در شوشتر بدون صاحب باقی‌مانده و رها شده‌اند (دوبد، ۱۳۷۱: ۳۳۷). این گزارش نشان می‌دهد طاعون بزرگ آن‌چنان در شوشتر تأثیر گذاشته که به‌یک‌باره مرکزیت این شهر در اثر ویرانی و تلفات فراوان از دست رفت و دزفول جای آن را گرفت.

در سال ۱۲۴۷ ه ق / ۱۸۳۱ م طاعون در آذربایجان شیوع یافت و در گوشه و کنار این ولایت، تعداد کثیری را تلف کرد. مینورسکی که در سال ۱۲۵۸ ه ق / ۱۸۴۲ م از تبریز دیدن کرده است، ساکنین این شهر را نه هزار خانوار و جمعیت آن را صدالی صدویست هزار تن ذکر می‌نماید. او معتقد است که حاکمان قاجار صلح و صفا را در این شهر برقرار کرده‌اند، ولی تلفات وبا و طاعون در این شهر تأثیر مخربی گذاشته است (مینورسکی، ۱۳۸۹: ۶۷). طاعون بزرگ به بندرهای جنوبی از جمله بنادر کنگان و دیلم نیز راه یافت، چنان‌چه جمعیت این بنادر در اثر این بیماری‌ها کاهش یافته است و برخی بازماندگان این بنادر علاوه بر بیماری به علت برنیامدن از پرداخت مالیات به نواحی دیگر از جمله بصره مهاجرت نمودند (مأمور رسمی محمدشاه، ۱۳۶۸: ۱۰۱؛ مهندسی ناشناخته، ۱۳۶۷: ۸۳؛ کازرونی، ۱۳۶۷: ۳۹). در این زمان، در بنادر بر اثر طاعون بزرگ و وبا و سنگینی مالیات‌ها، پدیده مهاجرت، پدیده عمده محسوب شد.

در ایالت فارس نیز طاعون بزرگ موجب کاهش جمعیت شد (امداد، ۱۳۸۷: ۱۲۱). شیوع این طاعون در خراسان و کرمان کمتر در گزارش‌ها آمده است لیکن اعتمادالسلطنه اشاره می‌کند: «طاعون بزرگ در سرتاسر مملکت شیوع یافت و در تهران به تنهایی بیست هزار نفر را گشت» (اعتمادالسلطنه، ۱۲۹۴: ج ۵۶۱-۵۶۰ / ۱). همچنین از نامه‌ای که از قائم‌مقام باقی‌مانده است، به وقوع طاعون ۱۲۴۷ ه ق در خراسان اشاره نموده است (قائم‌مقام فراهانی، ۱۳۳۷، ۱۸۷). شیوع طاعون در اصفهان هم خیلی شدید بود، اما از شمار تلفات اطلاعی در دست نیست. (اعتمادالسلطنه، ۱۲۹۴: ج ۵۵۹ / ۱) به‌طور کلی در سال ۱۲۴۷ ه ق

بلای طاعون و وبا به‌صورت همزمان در همه شهرهای ایران به‌ویژه شهرهای شمالی شیوع یافت و جان بسیاری را گرفت. «کورف» که طی سال‌های ۱۲۵۱-۱۲۵۰ هـ ق / ۱۸۳۵-۱۸۳۴ م از شهر قزوین دیدن کرده است از گورستان‌های شهر قزوین که ناشی از قربانیان وبا و طاعون بزرگ می‌باشد، یاد می‌کند. به گفته او این بیماری‌های خطرناک هم‌زمان در ایران بروز می‌کنند و به طرز فجیح مردم را از بین می‌برند (کورف، ۱۳۷۲: ۱۸۳). کورف اذعان می‌دارد که طاعون تنها در طی سال‌های ۱۲۴۷-۱۲۴۶ هـ ق در ایران به این شدت فراگیر بوده، حال آن‌که در زمان‌های قبل از این تاریخ از آن خبری نبوده است (کورف، ۱۳۷۲: ۱۸۳). طاعون سال ۱۲۴۶ هـ ق در کردستان نیز شیوع و تلفات گرفت. اهالی این ناحیه نیز به‌سوی مأمنی فرار نمودند. سنج از قدرتمندان و متنفذین خالی شد و جز ضعفا و بینوایان که قدرت مهاجرت نداشتند، کسی در این شهر باقی نماند. خسرو خان، حاکم شهر با حرمسرا و جمعی عماله جات برای در امان ماندن از مرگ به کوه آبیدر^۱ رفت و از ورود شهریان به اردویش جلوگیری نمود. سرانجام پس از دو ماه که تابستان به پایان رسید، این بلا نیز رفع گردید (سنجدی، ۱۳۷۵: ۲۰۵-۲۰۴). در نامه‌ای که در سال ۱۲۴۸ هـ ق توسط عباس میرزا به برادرش اردشیر میرزا نوشته است، از بیماری فراگیر طاعون در آذربایجان خبر داده است (ساکما، ۱۲۴۸ هـ ق: ۷۲۹۳/۲۹۵).

این بیماری بار دیگر در ۱۲۵۰ هـ ق در این ولایت شیوع یافت؛ اما این بار خروج خسروخان از شهر نیز نتوانست او را از این بلیه نجات دهد، به آن مبتلا و پس از مدت کوتاهی درگذشت. در این نوبت، بیش از هشت هزار نفر از اهالی این منطقه به کام مرگ رفتند (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹: ۳۹۱؛ سنجدی، ۱۳۷۵: ۲۰۹). شهر زنجان هم گرفتار این طاعون بزرگ گردید. چنان‌که فریزر در سال ۱۲۴۹ هـ ق / ۱۸۳۳ م از وجود ایستگاه قرنطینه در این شهر و شهرهای دیگر خبر می‌دهد تا مانع از ارتباط و آمیزش مردم با اهالی دیگر جاها شوند (فریزر، ۱۳۶۴: ۵۹۱). قرنطینه تلاشی جهت پیشگیری از رخداد بیماری‌های عفونی بود. با وجود گستره رخدادهای محلی و همچنین اپیدمی‌های ملی، دولت ایران در دوره قاجار سیستمی را برای پیشگیری از گسترش بیماری تعریف نکرد، اگرچه گونه‌هایی از

۱ - نام کوهی مشرف به شهر سنجد در غرب ایران با ارتفاع ۲۳۵۰ متر می‌باشد.

قرنطینه سازی توسط برخی از حاکمین صورت می‌گرفت (فلور، ۱۳۸۶: ۲۶۶).

اگرچه این سیستم پیشگیری متعلق به دوران بعد از این پژوهش می‌باشد، لیکن گزارش‌های محدودی از ساختارهایی مشابه قرنطینه در این دوره نیز وجود دارد، همان‌گونه که پزشکان خارجی در دوره مورد بحث اشاراتی به این موضوع دارند (فلور، ۱۳۸۶: ۲۶۷).

بیماری بزرگ طاعون اگرچه تا پایان سال ۱۲۴۹ هـ ق فروکش کرد لیکن به دلایل پیش‌گفته و به‌ویژه بی‌توجهی کارگزاران و دولت قاجار در چاره‌اندیشی برای پیگیری و مقابله با این بیماری بار دیگر در سال‌های بعد، بلای جان ایرانیان شد. گزارش‌های متعددی از طاعون در دوره محمدشاه در شهرهای مختلف در گزارش‌های تاریخی وجود دارد. طاعون ۱۲۵۱ هـ ق در تهران به‌گونه‌ای آسیب رساند که فقر و استیصال برخی از ساکنین این شهر را به همراه داشت. «کورف» از تعداد زیاد گداهای تهران در پی این واقعه گزارش می‌دهد و مدعی است در طول روز، خیابان‌های تهران پر از گدا بوده به‌گونه‌ای که هیچ جای دنیا به‌اندازه تهران گدا ندارد (کورف، ۱۳۷۲: ۲۰۸-۲۰۷). به گفته او این بیماری در تبریز به حدی شدت یافت که امیرنظام، حاکم آذربایجان دستور می‌دهد برای جلوگیری از شیوع بیشتر بیماری، اثاثیه و حتی بیماران ساکن در خانه‌های مبتلا به این بیماری را بسوزانند (کورف، ۱۳۷۲: ۲۶۷). این بیماری در سال ۱۲۵۴ هـ ق مراغه و اردبیل را گرفت (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷: ج ۱/۲ ۶۹۴) و در سال ۱۲۶۰ هـ ق در لاهیجان منجر به خرابی و ویرانی بیش از دو هزار و پانصد خانه شد (لاهیجانی، بی‌تا: ۱۷۴). سال ۱۲۶۲ هـ ق در شیراز شایع شد و مردم را مضطرب نمود (برون، ۱۳۴۹: ۷۴) و در یزد نیز تلفات سنگینی بین هفت تا هشت هزار نفر در این سال گرفت (واتسن، ۱۳۴۰: ۱۸۰). اگرچه برخی از گزارش‌های آماری از تلفات این بیماری جنبه اغراقی دارند لیکن می‌توانند مبین عمق فاجعه انسانی-اجتماعی در ایران آن زمان باشند. بی‌جهت نیست که به‌رغم بالا بودن نرخ رشد جمعیت ایران، آمار جمعیتی ایران در پایان عمر قاجارها رقم قابل توجهی نبود، اگرچه عوامل متعددی در این مسئله دخیل بودند.

بحران فقر پس از طاعون بزرگ

اولین پیامد اجتماعی بیماری طاعون بزرگ در ایران دوره قاجاری، کاهش جمعیت و تشدید فقر و ناتوانی اجتماعی مردم بود. این وضعیت جایگاه اجتماعی و پایگاه طبقاتی آن‌ها را به شدت تحلیل برده، به‌عنوان جامعه‌ای فقیر و ناتوان به تصویر کشانده است.

رابینو که در دوره مشروطه به ایران آمده است، از شهر رشت پس از طاعون بزرگ به‌عنوان شهر مرده یاد می‌کند زیرا طی چند هفته پس از این طاعون نصف جمعیت شهر که بالغ بر چهل هزار نفر می‌شدند هلاک گردیدند و بقیه افراد از ترس جان به هر جایی که امکان داشت، فرار کردند. به گفته او، جمعیت رشت به هشت هزار نفر کاهش یافت (رابینو، ۱۳۵۰: ۵۵۱).

پیامد کاهش جمعیت، تغییر شرایط اقتصادی هم بود. به گفته رابینو، پول، صاحبان تازه‌ای پیدا کرد، بعضی که ثروتمند بودند، گرفتار فقر شدند. ثروت و تجملات و اثاثه آن‌ها را همسایگانشان برمی‌داشتند و بعضی که اقوام ثروتمندی را از دست داده بودند، به ثروت می‌رسیدند (رابینو، ۱۳۵۰: ۵۵۲-۵۵۱). فقر به‌عنوان یک پدیده مخرب اجتماعی در این شهر و سایر شهرهای کناره دریای خزر فقر جولانگاهی عظیم پیدا کرد. این بیماری پایگاه اجتماعی بسیاری از ساکنین این شهر را تغییر داد، همان‌گونه که در لاهیجان نیز عده‌ای را به نان و نوا رساند. بعد از برطرف شدن طاعون بزرگ در لاهیجان، افرادی که به اطراف فرار کرده بودند دوباره به شهر بازگشتند. در این میان جمعی از بازرگانان قزوین، کاشان، یزد و اصفهان و غیره نیز به این شهر وارد شدند و از این راه ثروت بسیاری به دست آوردند و این امر موجب فقر اهالی لاهیجان گردید (حسینی فراهانی، ۱۳۶۲: ۲۷۰). این دو نمونه تنها شاهدهی بر این ادعا محسوب می‌شود درحالی‌که تشدید فقر عمومی ناشی از آسیب‌های متأثر از بیماری طاعون همچون خود این بیماری، فراگیر بود. به عبارتی ضعف شدید توان اقتصادی مردم در دوره مورد بحث از عوامل مختلفی سرچشمه می‌گرفت که طاعون نیز در این دسته قرار می‌گیرد. این بیماری با شدت آسیب‌رسانی بالا، بسیاری از خانواده‌ها را بی‌سرپرست - که اصلی‌ترین عضو متکفل معیشت خانواده بود - نموده، بسیاری از جوانان و زنان که در نظام اقتصادی خانواده به‌عنوان یک نیروی کار محسوب می‌شدند، به کام مرگ

کشاند، هزینه‌های ناشی از مهاجرت را به خانواده‌ها تحمیل کرد و رکود شدید فعالیت‌های اقتصادی (کشاورزی، دامداری و بازرگانی) را به همراه داشت. این آسیب‌ها نظام اجتماعی ایران دوره قاجار را به شدت تحت فشار قرار داده است.

بحران ادعای مهدویت در گیلان پس از طاعون بزرگ

مشکلات اجتماعی - اقتصادی، عموماً نگاه جامعه را به سمت آسمان و تحقق وعده‌های منجی‌گرایانه معطوف می‌نماید. در چنین شرایطی که جامعه به شدت در انتظار منجی می‌باشد و این روحیه در جامعه عمومیت پیدا می‌کند، فرصت‌طلبانی نیز یافت می‌شوند تا به دلایل مختلف از این نگاه جامعه سوءاستفاده نمایند. باور اعتقادی جامعه ایرانی به عصر طلایی دوران ظهور حضرت مهدی «عج» در این شرایط به شدت در معرض سوءاستفاده قرار گرفته، عده‌ای با گرت‌برداری از این موضوع، اهداف خود را پی می‌گیرند. بررسی ادعاهای باب نشان می‌دهد زمینه‌های اجتماعی چنین ادعایی متأثر از شرایط نامناسب اقتصادی و اجتماعی ایران در سال‌های منتهی به طرح ادعاهای او و شورش پیروانش بود؛ اما نمونه مشخص‌تر و دقیقاً منطبق بر دوره مورد بررسی را در گیلان می‌توان دید. طاعون در گیلان آثار مخرب تری نیز برجای گذاشت. کنسول روسیه در روز سوم اقامتش در گیلان به سال ۱۲۴۶ هـ ق از ادعای مهدویت زنی خبر می‌دهد. این زن ادعا می‌کرد نایب امام زمان «عج» است، به خانۀ شخصی به نام حاجی ملا صادق رفته است و شعار داده که امروز، روز جهاد است و می‌خواهم بروم حسن پهلوان را از دوستاق خانۀ بیرون نمایم، سرانجام به بازار رفته و مردم را جمع کرده است. تعداد پانصد نفر شهری و روستایی پشت سر او به حرکت درآمدند. حاکم شهر، شکرالله خان با فراشان به مقابله با آن‌ها پرداختند و ده نفرشان را گرفتند و نایب امام را نیز با چوب زدند (خودزکو، ۱۳۹۱: ۸۰). اگرچه این شورش به سرعت فرونشانده شد، اما نشان می‌دهد بحران‌های اجتماعی بعد از بیماری‌ها و از جمله طاعون، متأثر از ظرفیت بالایی است که این بیماری‌ها در تشدید مسائل اجتماعی دارند. این نمونه از بحران‌ها اگرچه در گزارش‌ها به صورت عینی و مصداقی کمتر دیده می‌شود اما با

۱- به معنای حبس و جای زندان می‌باشد.

استناد به مورد بیان شده در گیلان می‌توان چنین استنباط کرد که مشکلات ناشی از بیماری‌ها و دیگر بلاهای طبیعی می‌توانست حتی منجر به ادعای مهدویت شود، گرچه هیچ تضمینی برای موفقیت این عده وجود نداشت.

<p>پراکنندگی جغرافیایی</p>	<p>تقریباً قلمرو حکومتی قاجارها اگرچه گزارش‌ها از نیمه شرقی خیری نمی‌دهند.</p>
<p>بازه زمانی</p>	<p>به صورت متناوب و به صورت دوره‌ای از اولین نمونه در ۵۱۲۱۱. ق تا آخرین آن‌ها در ۵۱۲۶۴. ق</p>
<p>علل و عوامل</p>	<p>داخلی</p> <p>۱- شرایط اقلیمی و طبیعی ۲- اوضاع بهداشتی نامناسب و رعایت نکردن مسائل بهداشتی ۳- پیوستگی بین یک بیماری با دیگر بیماری‌ها ۴- فقدان امکانات و زیرساخت‌های مقابله با این بیماری‌ها از جمله راه، قرنطینه‌ها ۵- بی‌توجهی شاهان و کارگزاران حکومتی به این امر و تدارک اقدامات ضروری ۶- مهاجرت‌های داخلی و انتشار بیشتر بیماری‌ها ۷- متأثر از دیگر بلاها به‌ویژه بلاهای طبیعی</p>
<p>خارجی</p>	<p>۱- ورود بیماری به ساکنان نواحی همجوار مرزی با کشورهای مبتلا به این بیماری‌ها ۲- از طریق مسافرینی که می‌آمدند ۳- از طریق زائرینی که برای زیارت به عتبات می‌رفتند</p>
<p>پیامدها</p>	<p>۱- کاهش شدید جمعیت و از بین رفتن نیروهای مولد جامعه ۲- تشدید فقر عمومی در جامعه و افزایش تکذی گری ۳- ارائه تصویری نامطلوب از اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران برای دیگران ۴- شکل‌گیری اعتراض‌ها، شورش‌ها و بحران‌های اجتماعی ۵- سوءاستفاده عده‌ای از این شرایط و طرح ادعاهایی همچون مهدویت ۶- ناکارآمدی طرح‌های کوتاه‌مدت برای رفع بحران ناشی از این بیماری‌ها از جمله بخش‌های مالیاتی.</p>

منابع و مأخذ

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷)، *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، جلد سوم، تهران، دنیای کتاب.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۲۹۴)، *مرآت البلدان*، جلد اول، تهران، مطبعه دارالطباعة دولتی.
- امداد، حسن (۱۳۸۷)، *فارس در عصر قاجار*، شیراز، مؤسسه فرهنگی و پژوهشی دانشنامه فارس، نوید شیراز.
- اینووه، ماساجی (۱۳۹۰)، *سفرنامه ایران: مسافر ژاپنی در ماورالنهر، ایران و قفقاز*، ترجمه هاشم رجب‌زاده، کینجی ئه اورا، تهران، طهوری.
- بارنز، آکس (۱۳۶۶)، *سفرنامه بارنز*، ترجمه حسن سلطانی فر، تهران، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- بل، گرتروود (۱۳۶۳)، *تصویرهایی از ایران*، ترجمه بزرگمهر ریاحی، تهران، خوارزمی.
- برون، ادوارد (۱۳۴۹)، *یک سال در میان ایرانیان*، ترجمه ذبیح الله منصوری، تهران، معرفت.
- پزشکی، بهروز، *بیماری وبا و راه‌های پیشگیری از آن*، مجله پیام بانک، هفته سوم و چهارم، شماره ۴۴۰، ۱۳۸۴.
- تانکوانی، ژی. ام. (۱۳۸۳)، *نامه‌هایی درباره ایران و ترکیه آسیا*، ترجمه ع. ا. سعیدی، تهران، چشمه.
- تیموری، ابراهیم (۱۳۹۲)، *تاریخ سیاسی ایران در دوره قاجار*، جلد اول، تهران، سخن.
- حسینی فراهانی، میرزا محمدحسین (۱۳۶۲)، *سفرنامه میرزا محمدحسین حسینی فراهانی*، تهران، فردوسی.
- جهانگیرمیرزا (۱۳۸۴)، *تاریخ نو (شامل حوادث دوره قاجاریه) از سال ۱۲۴۰-۱۲۶۷ قمری*، به اهتمام عباس اقبال، تهران، علم.
- خورموجی، محمدجعفر (۱۳۶۳)، *حقایق الاخبار ناصری: تاریخ قاجار*، به کوشش حسین خدیو

- جم، چاپ دوم، تهران، نی.
- خودزکو، الکساندر (۱۳۹۱)، *نامه‌های گیلان؛ مکاتبات پراکنده از مجموعه‌ی الکساندر خودزکو (کنسول روسیه در گیلان در دهه‌ی ۱۸۳۰ میلادی)*، ترجمه فریدون نوزاد، علی امیری، رشت، فرهنگ ایلیا.
- دوبد، بارون (۱۳۷۱)، *سفرنامه لرستان و خوزستان*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران، علمی و فرهنگی.
- دیالافوآ (۱۳۶۱)، *سفرنامه دیالافوآ*، ترجمه همایون فره وشی، چاپ دوم، تهران، کتابفروشی خیام.
- رابینو، یانست لویی (۱۳۴۳)، *سفرنامه مازندران و استرآباد*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، چاپ دوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- -----، (۱۳۵۰)، *ولایات دارالمرز ایران گیلان*، ترجمه جعفر خمایی زاده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- راولینسون، سر هنری، (۱۳۶۲)، *سفرنامه راولینسون: گذر از ذهاب به خوزستان*، ترجمه اسکندر امان اللهی بهاروند، تهران، آگاه.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، *نامه‌هایی از عباس میرزا به بهرام میرزا و سایرین*، ۱۳۴۵-۱۳۴۸ ه. ق، ۲۹۵/۷۲۹۵، ۱۰ برگ.
- -----، *نامه‌هایی به اردشیر میرزا قاجار*، ۱۳۴۸ ه. ق، ۲۹۵/۷۲۹۳، ۱۱ برگ.
- -----، *درخواست‌های حسن علی شاهسون در مورد عدم مطالبه مالیات و احتساب مالیات روستاهای اردبیل به‌عوض مواجب خود و برادرزادگانش و پاسخ محمدشاه*، ۱۲۵۶ ه. ق، ۲۹۵/۵۰۶۵، ۲ ص.
- -----، *مکاتبات نایب الحکومه نائین به اصفهان در باب امور سیاسی و ملکی، گزارش امور حکومتی یزد و کرمان و همدان، غارتگری پاشاخان در فریدن و کم‌آبی سمیرم*، ۱۲۶۰ ه. ق، ۲۹۶/۱۲۵۸۰، ۸ ص.

- ساوجی، میرزا موسی (۱۲۶۳ یا ۱۲۶۴ هـ. ق) *دستور الاطباء فی دفع الطاعون و الوباء*، نسخه خط شماره ۱۱۶۱۵ کتابخانه ملی.
- سرنا، کارلا (۱۳۶۲)، *سفرنامه مادام کارلانسرنا (ادمها و آیین‌ها در ایران)*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، زوآر.
- سنندجی، میرزا شکرالله (۱۳۷۵)، *تحفة ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان*، تصحیح حشمت‌الله طیبی، تهران، امیرکبیر.
- سیف، احمد (۱۳۷۳)، *اقتصاد ایران در قرن نوزدهم*، تهران، چشمه.
- سولتیکیف، پرنس الکسیس (۱۳۳۶)، *مسافرت به ایران*، ترجمه محسن صبا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- شیرازی، فضل‌الله (۱۳۸۰)، *تاریخ ذوالقرنین*، تصحیح ناصر افشار فر، جلد اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شیروانی، زین‌العابدین (۱۳۴۲)، *بستان السیاحه*، تهران، سنائی.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۲)، *تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار ۱۳۳۲-۱۳۱۵ ه. ق)*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، گسترده.
- فریزر، جیمز بیلی (۱۳۶۴)، *سفرنامه فریزر «معروف با سفر زمستانی»*، ترجمه منوچهر امیری، تهران، توس.
- فلور، ویلم (۱۳۸۶)، *سلامت مردم در ایران قاجار*، ترجمه ایرج نبی پور، بوشهر، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی بوشهر.
- فضائی، یوسف (۱۳۵۱)، *بایبگیری، بهانگیری و کسروی گرایی*، تهران: فرخی.
- فوران، جان (۱۳۷۷)، *مقاومت نسکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۸۷۹ شمسی تا انقلاب*، ترجمه احمد تدین، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- فوروکاوا، نوبویوشی (۱۳۸۴)، *سفرنامه فوروکاوا*، ترجمه هاشم رجبزاده، کینیجی ته اورا، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

- قاجار، محمود میرزا (۱۳۸۹)، *تاریخ صاحبقرانی: حوادث تاریخی سلسله قاجار (۱۱۹۰-۱۲۴۸ ق)*، تصحیح نادره جلالی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- قاجار، رضاقلی میرزا (۱۳۷۳)، *سفرنامه رضاقلی میرزا*، به کوشش اصغر فرمانفرمائی قاجار، تهران، اساطیر.
- قاضیه‌ها، فاطمه (۱۳۷۴)، *اسنادی از روند اجرای معاهده ترکمان چای (۱۲۴۵-۱۲۵۰ ه ق)*، تهران، سازمان اسناد ملی ایران.
- قائم‌مقام فراهانی، ابوالقاسم بن عیسی (۱۳۳۷)، *منشآت قائم‌مقام*، به اهتمام جهانگیر قائم‌مقامی، تهران، ابن‌سینا.
- کلانتری ضربابی، عبدالرحیم (۲۵۳۶)، *تاریخ کاتسان*، به کوشش ایرج افشار، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر.
- کازرونی، محمدابراهیم (۱۳۶۷)، *تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس*، تصحیح منوچهر ستوده، گیلان، جهانگیری.
- کریمخان زند، مصطفی (۱۳۹۲)، *مواجهه طبابت بومی با بیماری‌های وبا و طاعون در ایران دوره قاجار*، تاریخ علم، دوره ۱۰، شماره ۲.
- کورف، بارون فیودور (۱۳۷۲)، *سفرنامه بارون فیودور کورف*، ترجمه اسکندر ذبیحیان، تهران، فکرروز.
- کسروی، احمد (۲۵۳۶)، *تاریخ پانصد ساله آذربایجان*، چاپ چهارم، تهران، گام.
- کمبریج (۱۳۸۷)، *تاریخ ایران کمبریج*، ترجمه تیمور قادری، جلد هفتم، تهران، مهتاب.
- گوبینو، کنت دو (بی‌تا)، *سه سال در ایران*، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، تهران، فرخی.
- لاهیجانی، م. م. (بی‌تا)، *جغرافیای گیلان*، نجف اشرف، مطبعه النعمان.
- لسان‌الملک سپهر، محمدتقی (۱۳۷۷)، *ناسخ التواریخ: تاریخ قاجاریه*، به اهتمام جمشید کیانفر، جلد اول و دوم، تهران، اساطیر.

- مارکام، کلمنت (۱۳۶۷)، *تاریخ ایران در دوره قاجار*، ترجمه میرزا رحیم فرزانه، تهران، فرهنگ ایران.
- مفتون دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۵۱)، *مآثرسلطانیه: تاریخ جنگ‌های ایران و روس*، به اهتمام غلامحسین صدری افشار، تهران، بن سینا.
- مردوخ کردستانی، شیخ محمد (۱۳۷۹)، *تاریخ مردوخ*، تهران، کارنگ.
- مهندسی ناشناخته (۱۳۶۷)، *سفرنامه بنادر و جزایر خلیج فارس*، تصحیح منوچهر ستوده، گیلان، جهانگیری.
- مأمور رسمی محمدشاه (۱۳۶۸)، *دو سفرنامه از جنوب ایران*، به اهتمام سیدعلی آل داود، تهران، امیرکبیر.
- مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۸۹)، *تاریخ تبریز*، ترجمه عبدالعلی کارنگ، به کوشش غلامرضا طباطبایی، تبریز، آیدین.
- نائینی، محمدجعفر بن محمدحسین (۱۳۵۳)، *جامع جعفری (تاریخ یزد در دوران نادری، زندگی و عصر سلطنت فتحعلی شاه)*، به کوشش ایرج افشار، تهران، انجمن آثار علمی.
- ناطق، هما (۱۳۵۸)، *مصیبت وبا و بلای حکومت*، تهران، گسترده.
- -----، *تأثیر اجتماعی و اقتصادی بیماری وبا در دوره قاجار*، مجله نگین، شماره ۱۴۸، ۱۳۵۶.
- نراقی، حسن (۱۳۶۵)، *تاریخ اجتماعی کاشان*، تهران، علمی و فرهنگی.
- نفیسی، سعید (۱۳۷۲)، *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران*، جلد دوم، چاپ نهم، تهران، بنیاد.
- واتسن، رابرت گرانت (۱۳۴۰)، *تاریخ ایران دوره قاجاریه (از ابتدای قرن نوزدهم تا سال ۱۸۵۸)*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، سخن.
- وینگیت، پیتر (۱۳۷۳)، *دانشنامه پزشکی*، ترجمه سیمین معزی متین، تهران، کتاب ماد (وابسته به نشر مرکز).
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۳۹)، *تاریخ روضه‌الصفای ناصری*، جلد نهم، تهران، خیام.

- هولمز، ویلیام ریچارد (۱۳۹۰)، *سفرنامه ساحل خزر*، ترجمه شبنم حجتی سعیدی، رشت، فرهنگ ایلیا.
- هیدن، سون (۲۵۳۵)، *کویرهای ایران*، ترجمه پرویز رجبی، تهران، نقش جهان.